

دنانیر کنیزکان را امر کرد تا شمع های بسیار و چراغهای بشمار بر افروختند .
در اطراف آن اطاق چراغدانهایی بود که شمعهای ضخیمی در آن نهاده بودند
این شمعها را که میساختند با عود ممزوج میکردند و از این رو چون آنها را
روشن می نمودند بوی خوش عود در اطراف منتشر میگردد .

« مانیتسیم »

ترجمه شاهزاده محسن میرزای ظلی

— ۵ —

مؤلف آبیلاتر

هیچ گنجی بدون رنج میسر نمی شود ، البته اگر تمام دستورات گذشته را
اجراء دارید شما را يك عامل منظم خواهند نامید و از بدن شما آقدر قوه مانیتسیم
خارج خواهد شد که همه کس مجذوب شما شده و دست روی مکان درد هر کس بگذارید
فوراً تسکین خواهد یافت و الا البته يك عامل نامنظم خواهید بود که اثرات
مانیتسیم شما هیچوقت بطور کامل نخواهد بود و فقط برای تفریح کار کرده اید
درین صورت یکی از بزرگترین عوامل الهی را دستخوش تفریح نموده اید .
اشخاصی که بمانیتسیم نزدیک نیستند یعنی در خود سیری نکرده و نمیدانند
چه عواملی در وجود ایشان پنهان و مکتوم است تصور میکنند که استادان این عمل
جزو اشخاص خارق العاده بشمار رفته و برای دیگری مجال است که دارای این
قوه شود در صورتیکه چنین نیست و هر شخصی هر قدر افتاده و محجوب و ضعیف
هم باشد در او این قوه موجود و با دستورات ما می تواند ظهور سیالات مانیتسیم را
از خود مشاهده کند .

اشخاص ضعیف و بیچاره و کم خون و محجوب با پیروی دستورات
مامی تواند در اطاق نیمروشن خلوت ترك بیچارگی و محجوبی از خود کرده متدرجاً

خود را قوی و دارای عزم نمایند. و با تقس‌های عمیق رفع هر قسم ضعف بدن و بیچارگی را نموده شخص را دارای عزم و اراده شوند. تمام این اصرار های ما برای اینست که اگر شما نمیخواهید عامل مانیتیسیم شوید اقلای بدن را توسط دستورات ما قوی کنید و در اطاق خلوت رفع عیوبات و عادات مذمومه به تریاک و الکل و سیگار و قلیان و غیره و غیره را از خود بکنید تا اقلای سلامت و دارای اراده شوید و تنفس عمیق شمارا از کم خونی و تبلی برهاند.

مرد زیر بار عادت باخلاق مذموم و عادت موهوم نمیرود. مرد در وسط هر دریائی سعی میکند ولو اینکه شناهم نداند که بادست و پا خود را از مخاطرات نجات دهد. مردن بمراتب آسانتر از ماندن سالها در رختخواب است که بواسطه عادات مذموم برای خود تهیه میکنیم لذا اصرار میکنم که اقلای ده روز پیروی دستورات ما را بکنید.

خوردن غذاهای مقوی و نشستن در اطاقهای در بسته پر از دود توتون و تریاک و تفریح با الکل و چای و قهوه و غیره و در عوض پیاده روی سواری در اتومبیل بسته و کامرانی شهوانی بیش از حد لزوم و حشد و ورزی بمرزوم و عیبجوئی از مخلوق شمارا بسمت عدم رهسپار میکند. اگر تمام قارژین مایل نیستند استاد مانیتیسیم شوند اقلای مایل بسلامتی مزاج هستند و البته منکر این مسئله نیستند که سلامتی مقدم بر همه چیز است پس اگر در مقابل تمام اعمال نامشروع همگی روزی یکصد نفس عمیق بکشند که دفع هزار مرض کنند چه میشود.

آقایان بدن شما شبیه یک موتور بخار است که هر عضو شما برای صحت عضو دیگر میکوشد و از همه مهمتر هاضمه است که مأموریت هضم غذا را دارد و بیش از اعتدال غذا ریختن در آن مثل زیاد ریختن بنزین در اتومبیل و باز کردن راه آنت بموتور که البته بطوری اعتدالی کار خواهد کرد. جوهر خوراک

خون شده داخل بدن میشود و قلب مثل تلمبه ایست که آن خون را در بدن بدوران آورده باعث حیات شماست و ریه که آلت تنفس است کثافات خونرا در مجاورت هوا خارج کرده و هوای لطیف برای قدرت تلمبه قلب داخل بدن شما میکند .

زیاد خوردن غذا اندک برای ازدیاد خون و قوت شما صرفه ندارد زیرا آن اندازه که بدن خون لازم دارد از اغذیه میگیرد و باقی اغذیه اغلب تحلیل نرفته و هضم نشده خارج میشود . ایکاش افلا بدون زحمت خارج شده و اغلب احتیاج بمسهل خوردن روز جمعه پیدا نکرده اسباب سوء هضم و دل درد و از کار افتادن معده و هاضمه نمیشد .

هر کس قوه هاضمه اش از کار افتاد قلب و ریه او کار نمیکنند و آنها هم از کار میافتند و البته چنین کسی مریض و همه روزه جزو اثاثیه مطب دکترهاست تنفس در هوای آزاد خاصه اگر عمیق باشد باعث هضم غذا و تفریح ریه و قلب و استراحت ستون فقرات و کلیه اعضاء کوچک موتور بدن شماست و راه رفتن با پا درجه دوم تنفس عمیق است که هر دو باعث تحلیل غذا و خواب راحت پس از خستگی روز شما هستند اشخاصی که خواب شبشان راحت نیست البته مریض بوده و قطعاً باید معالجه بیخوابی نمایند پس برای سلامتی سعی کنید که موتور شما خوب کار کند و شب را راحت بخوابید .

اصلاحات مانیتیسیم - اراده . نگاه . پاس . القاء و اکمال شرح دادیم . تحت تأثیر - عبارت از وقتی است که قبل از خواباندن معمول را روی صندلی نشاندن خودتان در مقابل او ایستاده دوشت او را طوری در زیر دوشت خود نگاه کنید که ناختهای شما و معمول طرف بیرون واقع شده و از طرف داخل متصل بهم باشند و دو زانوی معمول را جفت کرده میان دو زانوی خود و پاهای شما متصل

پاهای معمول باشند درینحال بمعمول میگوئید در چشم من نگاه کن و خودتان در ریشه چشم معمول نگاه خواهید کرد .

ریشه چشم عبارت از گودی روی بینی میان دو چشم است .
 سلب اراده از کسی کردن عبارت از اراده قوی شماست که بانگاہ یا الغاء اراده کسی را سلب کنید تا حرکتش را فراموش کند و نداند چه اراده داشت اثرات مانتیسم - وقتی بمشقه‌های گذشته خوب مسلط شدید و خواستید امتحان کنید که سیالات مانتیسمکی از شما چه قسم خارج شده و در اشخاص چه اثراتی می‌بخشند در مجالس دید و بازدید یادروا گون و اتوموبیل بانگاہ و اراده متوجه شخصی که روبروی شما نشسته بشوید اگر دیدید طرف مشوش شده بربط صورت خود را برگرداند یا پشت گوشش را خاراند یا حرکات برخلاف انتظار دیگر از او سر زد بدانید که سیالات شما در او اثر کرده یا دست راست را روی شانه کسی بگذارید و بقدر دو دقیقه صبر کنید اگر حال لرزش در او پیدا شده مضطرب شد البته دست شما دارای اثر شده و طرف شما حساس است و اگر این عمل را پنج الی ده دقیقه امتداد دهید قطعاً سرپای او سنگین و بتدریج بیحس شده و مثل این است که تمام مفاصلش از هم باز میشوند و در ساق پا احساس سرما کرده نفسهای مشوش زده چشمهایش پریشان شده اگر قدری هم مکث کنید بخواب مانتیسم خواهد رفت و همچو احساس خواهد کرد که در تمام بدنش الکتریک جریان دارد و اگر دست را خیلی آهسته و ملایم بعقب کشید معمول هم بادست شما جذب میشود و هر قدر جدیت کند نمی‌تواند از خود نگاهداری کند و اگر شما خیلی قوی شده باشید کافی است که دست راستان را از فاصله یک الی چند سانتی متر مقابل شانه یا تر قوه معمول حساس نگاهدارید اثرات فوق را خواهد بخشید و هر گاه شما خیلی قوی تر بوده و معمول هم خیلی حساس باشد

دیوار هم نمیتواند حایل سیالات شما شده حتی در راههای دور هم اثرات بزرگی خواهد بخشید.
برای اینکه خوب احساس مراتب گذشته را کنید بهتر این است که خودتان را تسلیم یکی از رفقای مانیتزر و خود نموده اعمال گذشته را در خودتان امتحان کنید.

(آثار معاصرین)

غزل

الف امتحانی

بدم عشق من آنطایر شکسته برم که باد هم نبرد سوی آشیان خبرم
در آن محیط که آب از سرم گذشته هنوز گواه خشک گیهاست این دو چشم ترم
چه خارها که پیایم خلیده در ره عشق باین امید که باشد گلی بر هاندم
کجاست منزل مقصود ای رفیق که من هزار مرحله طی گشت و باز نوسفرم
ز پختگی چه زخم لاف منگه از تنم شوق هر آنچه بیشترم جان بسوخت خامترم
سپید شد بر هم چشم انتظار که باز در آئی ایمنه نامهربان شبی ز درم
گمان مبر که اگر غم در آردم از پای هوای دیدن رویت برون برد ز سرم
روامدار که دور از تو جان دهم بفراق بگیر جان مرا ای که میروی ز برم
زهرچه خامه قدرت کشد بلوح جمال بغیر خصال لب نیست قطه نظرم
ز طول غممه الفت مرا از حکایتهاست

که شرح آن ندهد این بیان مختصرم

غزل

ناید مدانی

من همچو تو در حسن ندیدم دگری را نشنیده کس اینقدر دل آرا بشریرا
باور توان کرد که در عالم ایجاد خلاق ز تو خاق کند خوب تپیرا
حاشا که اگر دیده ایام به بیند کاورده چو تو مادر گیتی پسریرا
ای یوسف من دیده یعقوب براهست زین بیش بر آتش نشان منتظریرا